



مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی

پدیدآورده (ها) : جولانتاسیراکاسکا - دایندو؛ مشهوری مقدم، خسرو
تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: پاییز 1383 - شماره 20 (علمی-ترویجی/ISC)
از 51 تا 68

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/454487>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 27/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

خانم دکتر جولان تاسیراکاسکا - دایندو

ترجمه خسرو مشهوری مقدم*

مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی

چکیده

پیروزی امپراتوری عثمانی در جنگ وارنا و تصرف قسطنطنیه، اروپا را بیش از پیش نگران کرد. از سوی دیگر، ایران نیز از توسعه طلبی سلاطین عثمانی نگران بود. این امر اروپا و ایران صفوی را واداشت برای رویارویی با دشمن مشترک، دست اتحاد به سوی یکدیگر دراز نمایند؛ پس نمایندگانی از ایران به اروپا و بالعکس فرستاده شدند. لهستان به دلیل همسایگی با عثمانی و فرار گرفتن در مسیر حرکت هیئتهای سیاسی و مذهبی دو طرف، نقش ویژه‌ای را در این بین به عهده گرفت و کلیسای کاتولیک نیز به این کشور توجه ویژه‌ای نمود. از این پس، هیئتهای زیادی بین دربارهای دو کشور رفت و آمد نمودند. اگر چه با همه این رفت و آمدها، اقدام عملی مناسبی در راه اتحاد دو کشور و حتی ایران و اروپا در برابر عثمانی انجام نگرفت، اما فرهنگ، هنر و صنعت ایران در لهستان جایگاه خوبی یافت و اثرات آنها تا مدت زیادی بر جای ماند.

کلید واژه‌ها: ایران - لهستان - صفویه - اتحاد علیه عثمانی - مناسبات دو جانبه - مسیونرهای مذهبی.

* فوق لیسانس علوم سیاسی؛ معاون اداره رسانه‌های گروهی وزارت امور خارجه.

مقدمه مترجم

دکتر سیراکاسکا - دایندو، رئیس مؤسسه مطالعاتی شرق‌شناسی دانشگاه ورشو و از خاورشناسان متخصص تاریخ آسیای میانه، افغانستان و ایران است. او در دهه هفتاد و هشتاد، سفرهای مطالعاتی متعددی به افغانستان، ایران، ترکیه، آسیای میانه و اروپا داشته است و تاکنون کتابهای زیادی درباره ایران و افغانستان نوشته است که می‌توان به: تاریخ و فرهنگ ایران و افغان؛ افغانستان: طلوع جمهوری؛ مرزهای بیداری در افغانستان و جنبه‌های فرهنگی افغان اشاره کرد.

همچنین چندین مقاله از این نویسنده به چاپ رسیده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- طالبان و سنت سیاسی افغانستان.
- دیالوگ و فرهنگ لهستان و ایران صفویه.
- اسلام و تروریسم.
- الگوهای اجتماعی قوم پشتون.
- گفتگوی تمدنها (ارائه شده در سمینار سپتامبر ۲۰۰۳، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران).

وی به زبانهای فارسی - انگلیسی - روسی و فرانسه تسلط دارد و هم‌اکنون در دانشگاه ورشو به تدریس مشغول است. این مقاله یکی از تحقیقات وی درباره مناسبات صفویه و لهستان است که از نظر نگرش یک نویسنده غربی به عظمت و توسعه ایران در دوره صفوی، اهمیت دارد.

مقدمه

افول قدرت کلیسای قرون وسطی و از بین رفتن تدریجی عقیده منافع مشترک مسیحیت (Christian Commonwealth) زمینه را برای شکل‌گیری یک نظام نوین سیاسی و تشکیل دولت‌های ملی در اروپا فراهم کرد. ترکیب سیاسی جدید اروپا باعث شد که از یک طرف، دولت‌های ملی براساس واقعیتها و منافع ملی کشور خود تصمیم‌گیری کنند و از طرف دیگر، متوجه جهان خارج از مسیحیت، به‌ویژه شرق، شوند. پس از این تاریخ، صدها نماینده سیاسی از اروپا

به عناوین سفیر و نماینده پادشاهان غرب، با هدایای گرانبها راهبی شرق شدند و اروپای مسیحیت به تدریج با فرهنگ، ثروت و ملل شرق آشنا شد.

در واقع نخستین دوره کاهش دشمنی و بدبینی میان جهان مسیحیت و جهان اسلام و تماس بین آنها، با ظهور امپراتوری عثمانی آغاز شد. در پی پیروزی عثمانی در جنگ وارنا (Varna) به سال ۱۴۴۴م. و تصرف قسطنطنیه (استانبول) در سال ۱۴۵۳، تغییرات بسیار اساسی در نگرش سیاسی اروپا ایجاد شد. نگرش نوین بر نوعی واقع‌گرایی مبتنی بود که منافع سیاسی تا اندازه‌ای از منافع مذهبی پیشی می‌گرفت. ائتلاف‌های تازه‌ای در اروپا شکل گرفته و در همین زمان علاقه اروپا به اتحاد با ایران اسلامی، به دلیل ظهور عثمانی افزایش یافت.

هر دو قدرت، اروپای مسیحی و ایران اسلامی در عصر صفوی، از قدرت رو به رشد عثمانی نگران بودند؛ به‌ویژه آنکه در اروپا، جمهوریهای ونیز و جنووا (Genoa) از شرکت در ائتلاف علیه عثمانی خودداری کردند. بنابراین کوشش برای رویارویی با عثمانی، اروپا را متوجه صفویه کرد، چون صفویه نیز به نوعی با عثمانی مشکل داشت. بر همین اساس مأموریت‌های دیپلماتیک از اروپا به ایران آغاز شد و نمایندگان سیاسی اروپا متوجه حاکمان ترکمن و کنفدراسیون آق‌قویونلو و اوزون حسن (۷۸-۱۴۵۳م) شدند.

از آنجا که لهستان در همسایگی عثمانی قرار داشت، بسیاری از سفیران کاتولیک که روانه شرق و ایران می‌شدند، از این کشور عبور می‌کردند. این موضوع در مورد مأموران ایرانی که راهی اروپا می‌شدند نیز صادق بود. به همین دلیل، لهستان در یک دوره زمانی، مرکز پذیرش نمایندگان سیاسی اروپا به شرق و بالعکس بود. همسایگی لهستان با امپراتوری عثمانی باعث شد کلیسای کاتولیک توجه ویژه‌ای به این کشور داشته باشند و پادشاهان لهستان نیز به دلیل احساس خطر، نسبت به کشورهای اروپایی دیگر برای محدود کردن قدرت عثمانی فعالیت سیاسی بیشتری نمایند.

سالها پیش از اینکه نخستین نماینده سیاسی لهستان به دربار صفوی راه یابد، نام سرزمین کهن پارس به وسیله بازرگانان و تاجران به لهستان رسیده بود. این نام بیشتر با ثروت، شگفتی، هنر، توسعه و تجربه همراه بود. تحقیقات باستانشناسی در لهستان و یافتن سکه درهم دوره سامانیان در این کشور، نشان می‌دهد که مناسبات تجاری این کشور با ایران به سده‌های نه و

ده میلادی بازمی‌گردد. خاندان سامانی (۱۰۰۵-۸۸۶ق) بیشتر در بخشهای شرقی ایران و آسیای میانه و زیر نظر خلافت بغداد بر ایران حکمرانی می‌کردند. شهرهای سامانی همچون سمرقند و بخارا، مراکز اصلی فرهنگ و تجارت بودند و از همان زمان است که سکه‌های نقره سامانی در سراسر اروپا، از جمله لهستان پخش شد.

در دوره سامانیان، بازرگانانی که از لهستان و اروپای شرقی به ایران می‌آمدند، بیشتر خز، عسل، موم و عنبر می‌بردند. در قرون وسطی، لهستان از دو راه با ایران رابطه داشت: یکی مسکو و دیگری از راه دریای سیاه - کریمه - ایروان - جلفا و تبریز، اما این راههای ارتباطی هرگز باعث توسعه ارتباطات نشدند. جنگهای صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان نیز، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه گسترش روابط بود. با اینکه شناخت لهستان از شرق، همواره از کشورهای اروپایی دیگر بیشتر بود، با این حال، مطالب مربوط به ایران در ادبیات لهستان به زمان شکوه و عظمت امپراتوری پارس در دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد و با وجودی که در سده سیزده میلادی لهستان به عنوان مدافع جهان مسیحیت در برابر مغولها شناخته شده بود و شناخت لهستانها از مغولها تا حدی زیاد بود، اما درباره ایران آگاهی چندانی نداشتند.

در کتابی که به وسیله وینسنتی کادلویک (Wincenty Kadlubek) با نام کرونیکا پلونوروم (Chronica Polonorum) نوشته و چاپ شده است، اطلاعاتی درباره ایران باستان و حاکمان بزرگ امپراطوری پارس، از جمله کوروش، داریوش، و خشایارشا در سده‌های پنج و شش پیش از میلاد ارائه داده شده، اما ایران پس از اسلام، چندان مورد توجه جهان مسیحیت قرار نگرفته است و اطلاعات زیادی از این دوره وجود ندارد.

نخستین تماس دیپلماتیک ایران با لهستان در سال ۱۴۷۴م. بود که پادشاه لهستان، کازیمیرز - جاگیلو (Kazimierz-Jagiello) (۱۴۴۷-۹۲) هیئت سیاسی ایران را به حضور پذیرفت. ریاست هیئت با آمبروسیو کونتورینی (Ambrosio Contorini) بود که از جمهوری ونیز راهی ایران شده بود. وی نامه شاه ایران، اوزون‌حسن، را به پادشاه لهستان تسلیم کرد. در این نامه، شاه ایران به لهستان تضمین دوستی داده و درخواست کرده بود دو کشور برای جنگ با عثمانی با یکدیگر متحد شوند. این نامه امیدواری زیادی در اروپا ایجاد کرد، چون بدین ترتیب می‌شد از دو جبهه شرق و غرب به عثمانی حمله کرد.

اگر چه جمهوری ونیز و پادشاهی لهستان، از دریافت نامهٔ اوزون حسن بسیار خرسند شدند، اما پادشاه لهستان، کازیمیرز، در پاسخ درخواست شاه ایران، مبنی بر جنگ مشترک با عثمانی، اقدام عملی نکرد، چون می‌کوشید از درگیری مستقیم با عثمانی خودداری کند. او ترجیح می‌داد برای رویارویی با تاتارهای کریمه، با عثمانی همکاری کند. افزون بر اینکه لهستان از حمایت پادشاهی مجارستان، ونیز و واتیکان در صورت وقوع جنگ با عثمانی مطمئن نبود، چون این کشورها از عثمانی دور بودند و عثمانی تهدید جدی برای این کشورها به‌شمار نمی‌رفت.

به طور کلی در سفرهایی که اروپاییها در سده‌های چهارده و پانزده به شرق انجام دادند، از جمله سفر بازرگانان، سیاحان و نمایندگان سیاسی، یک یا چند مسیونر مذهبی به‌همراه داشتند. مواضع و دیدگاههای ملایم پادشاهان ایران نسبت به مذاهب دیگر باعث شد که نمایندگیهای مسیونرهای مسیحی از اوایل سدهٔ چهارده در ایران تأسیس شوند. نخستین گروههای مسیحی که در این زمینه وارد ایران شدند، راهبان دومینکن (Dominican) و فرانسیسکن (Franciscan) بودند و پس از آنها، مسیحیان جسویت (Jesuits) نیز روانهٔ ایران شدند. بیشتر این مسیونرها نوشته‌هایی دربارهٔ تاریخ، فرهنگ و مذهب ایران و شرق از خود به‌جای گذاشته‌اند.

به طور کلی، شناخت لهستان از شرق و اسلام با اروپای غربی تفاوت دارد، چون به‌دلیل نزدیکی جغرافیایی، فرهنگ مسلمانان و شرقیها برای مردم لهستان بیگانه نبوده است. مسلمانان، تاتار، آرامنه و قباچاقها همواره در لهستان حضور داشته و در مسائل سیاسی این کشور مؤثر بوده‌اند. بازرگانان لهستانی که از سفر سرزمین پارس بازمی‌گشتند، با خود فرش، منسوجات، اسلحه، سنگهای قیمتی، شیرینی و گیاهان دارویی به‌همراه می‌بردند. رهاورد این سفرها، گسترش صنعت بافندگی در لهستان بود. به همین دلیل، این صنعت در لهستان پرس جینی (Pers Janie) نامیده می‌شود که از کلمهٔ پارس گرفته شده است. همچنین برای سده‌های متمادی، فرهنگ حاکم بر ادبیات لهستان از سارماتیزم متأثر بود و گفته می‌شد مردم لهستان از نژاد سارمات هستند که نژاد ایرانیان قدیم بوده است. سارماتها در سدهٔ سوم پیش از میلاد در بین دو رود ولگا و دُن زندگی می‌کردند.

در سدهٔ شانزده، امپراتور عثمانی، سلطان سلیمان اول (۱۵۶۶-۱۵۲۰) پیروزیهایی در

آسیا و آفریقا به دست آورد و این امر موجب نگرانی بیش از پیش اروپاییها شد. به دنبال آن، کوششهای تازه‌ای برای ائتلاف علیه عثمانی آغاز شد. ایران در این ائتلاف می‌توانست نقش مهمی داشته باشد. البته پیش‌تر اقداماتی صورت گرفته بود و دولت ایران هیئتی سیاسی در سال ۱۵۱۶ به ریاست پتروس دوموتی لیبانو که یک مارونی سوری بود، به اروپا و لهستان فرستاده بود. در آن زمان زیگمونت اول (Zygmunt I) پادشاه لهستان بود. کشورهای اروپایی در پاسخ به این سفر، هیئتهایی را به ایران اعزام کردند، اما پیروزیهای اخیر عثمانی، ایران و اروپا را بیش از پیش تهدید می‌کرد. پتروس دوموتی نامه پادشاه ایران را به پادشاه لهستان، زیگمونت اول، تسلیم و درخواست ایران را دوباره تکرار کرد، اما نتیجه‌ای نگرفت.

ایده ائتلاف علیه ترکها، در زمان سلطنت استیفن باتونی (۱۵۸۶-۱۵۷۶) در لهستان بیش از پیش افزایش یافت. وی می‌کوشید از راه زنده کردن اندیشه جنگهای صلیبی، با کمک گرفتن از مسکو به استانبول فشار بیاورد؛ به همین منظور اجازه‌نامه‌ای از واتیکان گرفت تا در صورت نیاز علیه همسایه شرقی خود دست به عملیات نظامی بزند.

در منابع موجود آمده است که پادشاه لهستان، استیفن باتونی، رایزنیهایی با پادشاه ایران، سلطان محمد خداپنده (۱۵۸۱-۱۵۷۷) انجام داد. عامل اصلی این ارتباطات، منشی ویژه پادشاه لهستان، مارکین برونیوسکی (Marcin Broniowski) بود، اما مرگ ناگهانی پادشاه لهستان در سال ۱۵۸۶ به این رایزنیها پایان داد.

روابط خوب لهستان و ایران همچنان ادامه داشت و در زمان شاه زیگمونت سوم (۱۶۳۲-۱۵۸۷) بیش از پیش افزایش یافت. دشمنی فزاینده عثمانیها و لهستانیها و درگیریهای دریایی آنها همه روابط بازرگانی دوجانبه را بر هم زد و از این تاریخ، ایران اگر چه از لحاظ جغرافیایی با لهستان فاصله داشت، اما هم به عنوان هدف بازرگانی و هم به عنوان کشوری ضد عثمانی، برای لهستان اهمیت بیشتری پیدا کرد.

از سوی دیگر، ایران زمین دستخوش تحولات سیاسی تازه‌ای شده بود؛ یک دولت مرکزی قدرتمند در ایران تشکیل شده و شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۱) توانسته بود همه حکومتهای محلی را متحد کند و از لحاظ سیاسی و نظامی با امپراتوری عثمانی و ممالیک مصر به رقابت برخیزد و حتی در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله نظامی، معماری و هنر، از آنها پیشی

بگیرد.

ویژگی دیگر صفویه، جنبه مذهبی آن بود که توانست مذهب شیعه را در سراسر کشور گسترش دهد، در حالی که در حلقه‌ای از دشمنان سنی مذهب محاصره شده بود. عثمانی در غرب و ازبکهای شیبانی در شرق، کوشش بسیاری برای سرکوب شیعیان می‌کردند، به همین دلیل صفویه متوجه اروپا شد که همواره از توسعه عثمانی نگرانی داشت.

روابط بازرگانی اروپا با ایران که گاهی اهداف سیاسی و دیپلماتیک هم داشت، در حال شکل‌گیری بود. در این دوره، از سفر افرادی چون فرنچمن جین دو چاردین (Frenchmen Jean de Chardin)، باپتیست تاورنیر (Baptist Tavernier)، آدام اولیریوس (Adam Olearius) و سفر موراتوویتز (Sefer Muratowitz)، بازرگان معروف لهستانی، نام برده شده است و سفرنامه‌های آنها از اطلاعات مفید در مورد وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران آن زمان نشرار است. شاه عباس اول در روابط خود با مسیحیان و یهودیان رفتار بسیار ملایم و مناسبی داشت. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل این رفتارها، کوشش شاه برای از بین بردن نفوذ اریستوکراسی ترکمنهای سنی در ایران بود. به همین دلیل ارتش صفوی تعداد زیادی نیروی گرجی و ارمنی استخدام کرد. افزون بر این، دربار صفوی چندین مشاور اروپایی و مسیحی را نیز استخدام کرده بود؛ از جمله دو مرد انگلیسی به نامهای برادران شرلی، آنتونی و رابرت، و یک لهستانی مسیحی به نام جسوئیت تادیوس کروزینسکی (Jesuit Tadeusz Krusinski).

گسترش روابط صفوی با اروپا، اندک اندک لهستان را به گذرگاه و میزبان هیئتهای اروپایی و ایرانی که عازم کشور یکدیگر بودند، تبدیل کرد. از سوی دیگر، همسایگی لهستان با عثمانی، این کشور را به مرکز دیپلماسی اروپا با شرق تبدیل کرد.

در سال ۱۵۹۹ شاه عباس اول هیئتی را به دربار پادشاه لهستان، زیگمونت سوم، فرستاد تا از آنجا به آلمان و ایتالیا، نزد پاپ کلیمنس هشتم بروند. ریاست هیئت با آنتونی شرلی و حسین علی‌بیک بود. پادشاه ایران از کشورهای مسیحی خواسته بود که با همکاری یکدیگر، ائتلافی علیه ترکها تشکیل دهند. این هیئت در روسیه با مشکلاتی رو به رو شد، اما سرانجام به اروپا رسید.

در سال ۱۶۰۲ نیز یک مأمور ویژه پاپ با نام پل سیمون جسوس از راه لهستان راهی

ایران گردید، اما وی به وسیله دولت تزار دستگیر شد. وی پیش از عزیمت، دو هفته در دربار پادشاه لهستان بود و شاه زیگمونت سوم نامه‌ای به او داد تا تسلیم شاه عباس کند. این سفیر پس از پنج سال به ایران رسید و مورد استقبال شاه ایران قرار گرفت و کمکهای مالی قابل توجهی نیز دریافت کرد. بنابراین دولتهای ایران و لهستان به دلیل حضور مأموران روسیه و عثمانی، مجبور شدند مأموریت‌های سیاسی را در شکل سفرهای بازرگانی و تجاری انجام دهند.

در سال ۱۶۰۱ پادشاه وقت لهستان که فردی هندوست بود، بازرگان معروف ارمنی لهستانی، سفر موراتوویتز، (Sefer Muratowitz) را برای خرید فرشهای زیبای ایرانی به دربار صفوی فرستاد. وی توانست بدون مشکل و از راه دانوب - دریای سیاه - ترابوزان و ایروان، پس از ۱۵۸ روز به کاشان که مرکز فرش ایران بود، برسد تا سفارشهای فرش ابریشم، زرباف و قیمتی پادشاه لهستان را تهیه کند. برخی از این فرشها جزء جهیزیه دختر پادشاه لهستان بودند که هم‌اکنون در موزه مونیخ نگهداری می‌شوند.

بیشتر مورخان معتقدند که مأموریت موراتوویتز در ایران، مأموریتی سیاسی و هدف وی ارزیابی توان نظامی ایران و امکان اتحاد بین ایران و لهستان برای مقابله با عثمانی بود. وی زبان فارسی را به خوبی می‌دانست و در ایران، همواره مورد توجه دولتمردان و حتی شخص شاه بود. او در کتاب خاطرات خود نوشته است که در ملاقات با شاه ایران، شاه به وزیرش، حاتم بیک، گفت: «من هیئت‌های سیاسی زیادی از مسکو، انگلیس، ونیز، پاپ و غیره به حضور پذیرفته‌ام، اما از این فرد به دلیل تسلط به زبان فارسی، لذت می‌برم». همچنین شاه تأکید کرده بود که سلام ویژه او را به پادشاه لهستان برساند و بگوید که «وی برادر من است و در قلب من جای دارد».

در سفرنامه موراتوویتز درباره ثروت افسانه‌ای دربار صفویه، عظمت و شکوه پایتخت ایران، اصفهان، و حمایت پادشاه ایران از اقلیتهای مسیحی، مطالب مفصلی آمده است. در همین دوران، پادشاه ایران دوباره علاقه خود را به گسترش روابط با لهستان اعلام کرد، پس در سال ۱۶۰۵ شاه عباس اول، مهدی‌قلی بیک ترکمن را با نامه‌ای به دربار زیگمونت سوم، فرستاد. وی در این نامه ضمن اشاره به پیروزیهای نظامی خود، علاقه خود را به دوستی با پادشاهی لهستان اعلام نمود و اتحاد در برابر عثمانی را خواستار شد، اما چون پارلمان لهستان

(Sejm) در دو قطعنامه در سالهای ۱۶۰۵ و ۱۶۰۶ بنابر مصالحی، حفظ صلح با امپراتوری عثمانی را خواستار شده بود، بنابراین اتحاد نظامی لهستان و ایران در برابر عثمانی سرانجامی نیافت.

در پاسخ به سفر مهدی‌قلی‌بیک، پادشاه لهستان، کارملیت پاول سیمون (Carmelite Paul Simon) را راهی ایران کرد و یک انجیل زیبا و قدیمی فرانسوی متعلق به نیمه‌های سده سیزده را به شاه عباس هدیه نمود. پادشاه ایران ضمن استقبال از این سفیر، دستور داد این انجیل را مینیاتورکاری کرده و به فارسی ترجمه کنند. پس از انقراض سلسله صفوی، این انجیل به انگلیس منتقل شد و اکنون یکی از گرانبهاترین آثار کتابخانه پیرپونت مورگان در نیویورک است. اگر چه علاقه نخستین صفویه به گسترش ارضی از سمت عثمانی، در سده‌های شانزده و هفده تا حدی کاهش یافته بود، اما هنوز دیپلماسی ایران برای اتحاد در برابر عثمانی ادامه داشت. به‌همین دلیل در سال ۱۶۰۹ مأموریت دیگری از سوی ایران برای اتحاد با اسپانیا، انگلیس، فرانسه، امپراتوری رم و لهستان در برابر عثمانی انجام گرفت، اما پادشاه لهستان بنابر مصالح و ضروریات آن زمان - که حفظ صلح با عثمانی برایش اولویت داشت - ضمن ابراز دوستی، اقدام عملی در این راه نکرد.

مناسبات سیاسی بین صفویه و لهستان در زمان ولادیسلاو چهارم (Wladyslaw IV)، جانشین زیگمونت سوم، همچنان ادامه داشت، اما پادشاه جدید، برخلاف زیگمونت سوم، تا اندازه‌ای روحیه جنگ‌طلبی داشت. او در صدد برآمد که راه‌حلی قانونی برای جنگ با عثمانی پیدا کند؛ پس نمایندگانی را به ونیز، مسکو و ایالت‌های زیر نظر پاپ فرستاد که ونیز و واتیکان به او قول کمک مالی دادند. وی همچنین در سال ۱۶۳۹ نماینده‌ای به نام کانت تئوفیل (Count Teofil) را به دربار صفویه فرستاد. او چند ماه در ایران ماند تا ضمن بررسی موقعیت سیاسی ایران، حمایت شاه ایران را از مسیونرهای لهستانی به دست آورد. پس از این تاریخ، دیپلماسی ایران با لهستان، ونیز و پاپ، بیش از پیش گسترش یافت و در سال ۱۶۴۸ هیئتی از بازرگانان لهستانی به ریاست جرزی ایلیز (Jerzy Ilcz) راهی دربار شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۶) شد. پادشاه وقت لهستان، ولادیسلاو چهارم، در سال ۱۶۴۸ درگذشت و از سال ۱۶۵۰ تغییراتی در شرایط سیاسی اروپا به وجود آمد که موجب شد همه جنگ با عثمانی را تا حدی

حتمی بدانند. سیاستهای توسعه طلبانه عثمانی همچنان ادامه داشت و نگرانی اروپا افزایش یافته بود. لازم بود برای رویارویی با این تهدیدها، اقدامی توسط دولتهای اروپایی صورت گیرد. ژان سوییسکی سوم (Jan III Sobieski)، پادشاه جدید لهستان، مصمم شد اتحادیه جدیدی در برابر عثمانی تشکیل دهد. وی نخست اتحادیه‌ای را با اطریش و ونیز زیر نظر پاپ تشکیل داده و بی‌درنگ متوجه ایران شد. او در مدت کوتاهی، بیش از یازده هیئت بلندپایه به ایران فرستاد.

بیشتر این هیئتها توسط بوهدان گوردزیک (Bohdan Gurdziecki) که یک گرجی‌الاصل بود، سرپرستی شد. وی از سال ۱۶۶۸ تا ۱۶۸۷ بیش از هفت بار به ایران سفر کرد و چندین سال در دربار ایران، به‌عنوان نماینده ویژه دولت لهستان اقامت گزید. وی کسی بود که پیروزی لهستان در وین را به اطلاع شاه ایران رساند. نمایندگان دیگری که در این دوره به ایران آمدند عبارت بودند از: استانیسلو، گریز، زوکوسکی، کانت ساسکی و کونستانتی دوسیری که واپسین فرد، سه سفر به اصفهان داشت و نه‌تنها نماینده لهستان بود، بلکه در این سفرها نمایندگی جمهوری ونیز در ایران را نیز برعهده داشت، اما گفتگوهای طولانی با پادشاه ایران نتایج امیدوارکننده‌ای دربرداشت، پس سفرای اتحاد مقدس لهستان، ونیز و رم از ایران به کشورهای خود بازگشتند.

زمانی که شاه سلیمان صفوی (۱۶۹۴-۱۶۶۶) به قدرت رسید، به‌شدت تحت تأثیر وزرای خود بود و بیشتر به هنر و ادبیات علاقه داشت تا به جنگ و سیاست؛ بنابراین به‌طور رسمی درخواست لهستان برای اتحاد در برابر عثمانی را رد کرد.

با وجود رد این درخواست از سوی پادشاه ایران، ارتباطات دیپلماتیک و بازرگانی دو کشور همچنان ادامه داشت. در پایان سده هفده، سفرهای مستقیم تجاری از لهستان به ایران به‌طور کامل متداول شده بود. در واقع دشمنی بین لهستان و عثمانی موجب شده بود تجارت با ایران گسترش یابد. دلیل دیگر گسترش روابط، کوشش شاه عباس اول در جهت توسعه تجارت با هند و اروپا بود؛ به همین دلیل شاه عباس دستور ساخت جاده‌ها و پل‌های متعددی را صادر کرده بود. موضوع دیگر، برتری و جذابیت کالاهای ایرانی نسبت به کالاهای ترکیه عثمانی بود که در اروپا طرفداران فراوانی داشت.

مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران به لهستان عبارت بودند از: منسوجات، چرم، کمربند،

چادر، اسلحه‌های خاتم‌کاری شده، فرش، صنایع دستی، سنگهای قیمتی و سپر جنگی. اگر چه تجار لهستانی هرگز قدرت رقابت با تجار انگلیسی، پرتغالی و حتی ارمنی را در تجارت با ایران نداشتند، اما صادرات صنایع دستی و کوچک ایران به لهستان باعث شد این صنایع در لهستان به صورت چشمگیری رایج شود. طولانی بودن مسیر تجارت بین ایران و لهستان موجب شد بسیاری از صنعتگران لهستانی به کپی کردن و ساخت کالاهای مشابه ایرانی در داخل لهستان اقدام کنند. به همین دلیل شهر LVOV به زودی به مرکز صنعت و هنر ایرانی در لهستان تبدیل شد. اگر چه هنر تزیین اسلحه، سپر، کفش، دمپایی و فرش که در ایران وجود داشت، بی نظیر بود، اما اقدام صنعتگران لهستانی در مشابه سازی باعث گسترش این صنایع در لهستان شد.

لیست اموال خانواده‌های اشرافی لهستان در پایان سده شانزده و آغاز سده هفده شامل تعداد زیادی فرش است که از ایران خریداری شده بودند. همچنین تعدادی دست‌نوشته فارسی، عربی و ترکی نیز در میان این اموال دیده شده که بیشتر در تملک خانواده سزارتوتیسکی (Czartotyski) بودند. آشنایی با هنر خطاطی فارسی میان اشراف لهستان در حال گسترش بود و حتی ملکه جادویگا زامویسکا (Jadwiga Zamoyska) در قصر کورنیک زبان و خطاطی فارسی را فرا گرفت.

با اینکه انگیزه اصلی روابط دیپلماتیک ایران و لهستان بیشتر سیاسی بود، اما یکی از فایده‌های آن، گسترش اصول مسیحیت بود. سیاست انعطاف‌پذیری شاه عباس اول و جانشینان او در برابر مسیحیت و حقوق و امتیازاتی که به مسیونرهای مذهبی داده شده بود، به اندازه‌ای باعث رضایت ملل مسیحی شده بود که حتی به شایعات دوران قرون وسطی که گفته می‌شد یک دولت بزرگ مسیحی در شرق وجود دارد، اعتبار می‌بخشید. شاه عباس اول فرزند یک خانم گرجی و پشتیبان مسیونرهای مسیحی بود و رابطه خوبی با واتیکان داشت. افزون بر این، بازرگانان مسیحی هنگام بازگشت از ایران از رفتار خوب شاه عباس و دولت ایران با مسیحیان، تعریف و تمجید می‌کردند.

سفر موراتووتیز، بازرگان معروف لهستانی، در گزارش سفر خود به ایران آورده است که شاه عباس اول یک صلیب طلایی که حاشیه آن الماس بود، به گردن داشت و به طور خصوصی به وی گفته بود: «... بدان که من با کمک پدر مقدس پاپ رم در مورد حقایق انسان، خداوند و

عیسی مسیح درسهایی را آموخته و مسیحی شده‌ام و دیگر یک مسلمان نیستم، بلکه به همان دین و آیینی هستم که کلیسای مقدس در حال گسترش آن است و پادشاه شما به آن دین و آیین است. پس امیدوارم که پادشاه شما به من به عنوان یک مسیحی اعتماد کند و شما به خوبی بدانید که من به دلیل وجود مسلمانان بسیار در ایران، نمی‌توانم علاقه‌ام به مسیحیت را آشکار نمایم». البته هنوز در درستی این داستان و نیت واقعی شاه عباس در متوسل شدن به مسیحیت شک و تردید وجود دارد، اما آنچه روشن به نظر می‌رسد، این است که روابط شاه عباس با جهان مسیحیت بسیار عالی و بی‌همتا بود، اما فعالیت‌های مسیونرهای مذهبی در ایران چندان گسترش نیافت. تصاویری که توسط مسیونرها کشیده می‌شد، به دلیل ممنوعیت آن در تشیع، مورد استقبال قرار نمی‌گرفت و ایرانیها بیشتر به کارهای هنری گرافیک تمایل داشتند.

در کنار گسترش روابط دیپلماتیک لهستان و ایران، اهمیت مسیونرهای مذهبی نیز همچنان در حال افزایش بود و آنها فعالیت‌های خود را گسترش می‌دادند. همان‌طوری که پیش از این گفته شد، پادشاه لهستان، ولادیسلاو چهارم، موضوع فعالیت مسیونرهای مذهبی در دربار صفوی را از راه نمایندگان خود که در سالهای ۱۶۳۶ و ۱۶۴۷ به دربار صفوی آمدند، از پادشاه ایران درخواست نمود.

در آن زمان مسیونرهای فعال در ایران، عیسویها و راهبهای کارملی بودند. توماس ملودزیانووسکی (Tomasz Młodzianowski) نخستین عیسوی لهستانی بود که یک مأموریت مذهبی را در ایران در سالهای ۱۶۵۴ تا ۱۶۵۹ سازماندهی کرد. وی به دلیل آشنایی با فرهنگ و سنت ایرانیان، از اعتبار ویژه‌ای میان ایرانیان برخوردار بود و به همین دلیل به عنوان مشاور سیاسی، نماینده و یوزه و یا عناوین دیگر، مأموریت‌هایی را انجام می‌داد.

در سالهای ۱۶۹۰ تا ۱۶۹۳ دو لهستانی دیگر به نامهای جان گوست کوسکی (Jan Gostkowski) و ایگنیسی زاپولسکی (Ignacy Franciszek Zapolski) با شاه سلیمان دوم درباره جنگ با عثمانی ملاقات کردند. این افراد پس از بازگشت به لهستان، اطلاعات زیادی را که درباره موقعیت سیاسی ایران و قفقاز تهیه کرده بودند، در اختیار پادشاه لهستان گذاشتند و ژان سویسکی سوم، پادشاه لهستان، زاپولسکی را به عنوان نماینده دائم لهستان در دربار صفوی به اصفهان فرستاد و او تا زمان مرگ در سال ۱۷۰۳ در ایران بود.

ژان سوییسکی سوم برای حمایت از مسیونرهای مذهبی در دربار صفوی کوشش بسیار کرد. او ۱۶۹۱ سکه از اموال خصوصی خود را به فعالیت مسیونرهای عیسوی در منطقه شاماها (شمال آذربایجان) اختصاص داد و حتی چند روحانی و پیش‌نماز مسیحی را به سفارتخانه‌ها فرستاد و به آنها دستور داد هیئت سیاسی لهستان را که قرار بود از آذربایجان به دربار صفوی بروند، همراهی کنند.

از جمله مسیونرهای عیسوی لهستانی دیگر در ایران می‌توان از تادیوس کروسینسکی (Tadeusz Krusinski) یاد کرد که تخصص زیادی در مسایل ایران داشت. وی در سال ۱۷۰۷ به ایران آمد و مدت بیست‌سال در ایران ماند. او از جمله شاهدان عینی سقوط صفویه بود و فعالیت وی محدود به امور مذهبی نمی‌شد، بلکه کمک زیادی به نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر کرد. او به‌عنوان مترجم در دربار شاه سلطان‌حسین صفوی (۱۷۲۲-۱۶۹۴) فعالیت می‌کرد و همه موافقتنامه‌های ایران با کشورهای اروپایی و نامه‌های رد و بدل شده میان ایشان، از جمله نامه‌های لوئی چهاردهم را ترجمه می‌کرد و آرشيو ویژه‌ای از نامه‌نگاریهای دیپلماتیک دربار شاه را با کشورهای دیگر تهیه کرده بود. او به‌شدت مورد احترام شاه و دربار بود و در سال ۱۷۲۰ از سوی پادشاه ایران به مقام وکیل کلی دربار منصوب شد.

کشیش کروسینسکی سفرهای زیادی در سرزمینهای شرق انجام داد و همراه کاروانهای تجاری به قفقاز، سیبری، کردستان، ترکیه، فلسطین، افغانستان و بسیاری از سرزمینهای عرب رفت و همیشه بر دانش و اطلاعات خود درباره فرهنگ و آداب و رسوم مشرق‌زمین می‌افزود. او به‌عنوان نخستین منبع غربی درباره تاریخ ایران شناخته شده است.

در سال ۱۹۶۲ دولت لهستان یکی از کتابهای معروف او را که به تاریخ ایران و روابط خارجی آن در عهد باستان می‌پردازد، به نام *Tragica Verteris Belli Persici Historia* به‌عنوان هدیه تاجگذاری به پادشاه وقت ایران، محمدرضا شاه، هدیه کرد. کروسینسکی در مراسم تاجگذاری محمد افغان که به اصفهان حمله کرده بود، نیز حضور داشت. افغانها سلسله صفوی را منقرض کردند و به مدت ده سال، حکومتی خونین در ایران داشتند. او این خاطرات غم‌انگیز را در کتاب *خاطرات سقوط اصفهان Relatio de Mutatinibus Memorabilibus Regni Persarum* نوشته است.

کروسینسکی در سال ۱۷۲۵ ایران را ترک کرد و راهی ایتالیا شد. او در ایتالیا کتابی درباره جنگ افغان - فارس نوشت و سپس این کتاب را به فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۷۳۰ در نخستین چاپخانه ترکیه، چاپخانه ابراهیم متفکر، به چاپ رسید.

جنگ خانمان سوزی که در دهه دوم سده هجده بر اثر هجوم افغانه در اصفهان رخ داد، نه تنها باعث انقراض سلسله صفوی شد، بلکه به فعالیت مسیونرهای مذهبی در ایران نیز پایان داد. واپسین هیئت رسمی لهستانی که به دربار صفوی راه یافت، در سال ۱۷۱۲ با ریاست استانیسلو شومنتویسکی بود.

کوشش دیپلماتیک ایران و لهستان برای اتحاد در برابر عثمانی هرگز جنبه عملی به خود نگرفت. سلسله صفوی منقرض شد و به دنبال آن، لهستان نیز تجزیه شده و بخشهای جدید از سفر هیئتهای دیپلماتیک لهستانی به ایران جلوگیری کردند. بسیاری از مسیونرهای مذهبی ناپدید شدند و رفت و آمدها پایان یافت، اما نفوذ هنر، صنعت و فرهنگ ایران در لهستان که در دوران صفویه و شکوفایی روابط دوجانبه وجود داشت، همچنان در تماس بین ملتهای دو کشور برجای ماند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

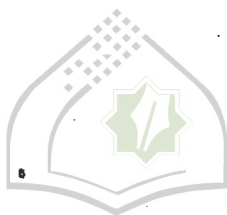
1. *Arcydziała sztuki perskiej ze zbiorów polskich*, T. Majda (Editor), Muzeum Narodowe w Warszawie, Warszawa 2002.
2. Brzezinski, S. "Misjonarze i dyplomaci polscy w Persji w XVII i XVIII wieku", in *Annales Missiologicae*, potulice 1935.
3. Chowaniec, Cz., "Z dziejów polityki Jana III na Bliskim Wschodzie 1683-1686", in *Kwartalnik Historyczny*, No. XI, 1926.
4. Czapkiewicz, M., Kubiak, W., Lewicki, T., "Niektóre wiadomości o monetach kufickich z VIII-XI w. Znajdowanych na Ziemiach polskich", *Wydawnictwo Polskiego Towarzystwa Archeologicznego*, Kraków 1956.
5. Czapkiewicz, M., Kmietowicz, A., Kubiak, W., *Skarb monet arabskich z Klukowic pow. Siemiatycze*, Ossolineum, Wrocław 1964.
6. Długosz, J., *Historia Polonica* Liber XII, vol. V, Przędziecki, A., (Editor), Kraków 1876-1878.
7. *Historia dyplomacji polskiej*, Biskup M., (Editor), vol. I, Warszawa 1980.
8. Hadzi Seraja Szapszal, "Wyobrażenia świętych muzułmańskich a wpływy ikonograficzne katolickie w Persji i stosunki persko-polskie za Zygmunta III", in *Prace i Materiały Sprawozdawcze Sekcji Historii Sztuki Towarzystwa Przyjaciół Nauk w Wilnie*, vol. II, z.2, Wilno 1934.
9. Jozefowicz, Z., "Z dziejów stosunków polsko-perskich", in *przegląd Orientalistyczny*, No 4(44).
10. Kmietowicz, A., "Monety arabskie i ich napływ do Polski wczesnosredniowiecznej", in *Biblioteczka Biuletynu Numizmatycznego*, Warszawa 1972.
11. Kubiak, W., Lewicki, T., Młynarska, M., "Skarb dirhemow arabskich z Piwonie koło Kalisza", in *Wiadomości archeologiczne*, vol. XIX., Warszawa 1953.
12. Lewicki, T., "Ze studiów nad handlem Polski i innych ziem zachodnio-słowiańskich z krajami

- arabskimi w IX-XI w.", in *Biuletyn humanistyczny*, No.2., 1954.
13. Mankowski, T., "Sztuka Ormian lwowskich", in *Prace Komisji Historii Sztuki PAU*, vol. VI, 1934.
14. Mankowski, T., *Orient w polskiej kulturze artystycznej*, Ossolineum, Wrocław-Kraków, 1959.
15. Mankowski, T., *Genealogia sarmatyzmu*, Kraków 1946.
16. Mankowski, T., *Polskie tkaniny i hafty XVI-XVIII wieku*, Wrocław 1954.
17. Mankowski, T., *Sztuka islamu w Polsce*, Wydawnictwa UW, Warszawa 1956.
18. *Ormianie Polscy. Odrobność i asymilacja*, Muzeum Narodowe w Krakowie, Kraków 1999.
19. Pucko, Z., "The Activity of Polish Jesuits in Persia and Neighbouring Countries in the 17th and 18th Centuries", in *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies*, Charles Melville (Editor), Part 2, Wiesbaden 1999.
20. "Relacja Sefera Muratowicza Ormianina, posłanego króla Jmci do Persyi, z która wrociwszy sie stamtąd, podał na piśmie w te słowa. Anno circiter 1588". in *Trzy relacje polskich podróżników na Wschód muzułmański w pierwszej połowie XVII wieku*, Walaszek, A., (Editor), Wydawnictwo Literackie, Kraków 1980.
21. Reychman, J., *Zycie polskie w Stambule w XVIII wieku*, Warszawa 1959.
22. *Słownik sarmatyzmu*, Borowski, A., (Editor), Wydawnictwo Literackie, Kraków 2001.
23. Stachon, E. *Polska wobec weneckich projektów użycia Persji i Tatarów przeciw Turcji w drugiej połowie XV w.*, Lwów 1929.
24. Taszycka, M., "Pasy wschodnie. Pasy kontuszowe", in *Katalogi zbiorów MNK I*, vol. IV, Kraków 1990.
25. Zaleski, S., "Misje w Persji w XVII i XVIII w. pod protektoratem Polski", in *Misje Katolickie*, Warszawa 1882.
26. Zaleski, S., *Jezuici w Polsce*, vol III, Kraków 1902.
27. Zakrzewska-Dubasowa, M., *Ormianie Zamojscy i ich rola w wymianie handlowej i*

مقاله ● مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی / ۶۷

kulturalnej między Polska a wschodem, Lublin 1983.

28. Zakrzewska-Dubasowa, M., *Rzemiosło ormiańskie w dawnej Rzeczypospolitej. Studia z dziejów kontaktów polsko-ormiańskich*, Lublin 1983.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی